



دانشگاه سیام نور
پیه

تاریخ فقه و فقها

دکتر محمد صادق جمشیدی راد

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

یازده

مقدمه

۱	فصل اول: کلیات
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های یادگیری
۱	۱-۱ ضرورت و اهمیت فقه اسلامی
۳	۲-۱ واژه شناسی فقه در فرهنگ اسلامی
۵	۳-۱ تعریف اصطلاحی علم فقه
۹	۴-۱ سیر تحولی واژه فقه و فقیه
۱۲	۵-۱ موضوع و غایت فقه
۱۳	۶-۱ طبقه بندی موضوعات فقه
۱۵	خلاصه فصل اول
۱۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۱۹	فصل دوم: پیشینه تاریخی فقه اسلامی
۱۹	هدف کلی
۱۹	هدف‌های یادگیری
۱۹	۱-۲ ضرورت توجه به فقه سنتی یا استدلالی
۲۱	۲-۲ ادوار فقه شیعه
۲۶	۳-۲ پویایی و تحول فقه در عصر غیبت
۳۰	۴-۲ سیر فقه و فقاهت در اهل سنت
۳۲	خلاصه فصل دوم
۳۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم

۳۵	فصل سوم: فقه مقارن یا فقه تطبیقی
۳۵	هدف کلی
۳۵	هدف‌های یادگیری
۳۵	۱-۳ پیدایش مذاهب فقهی
۳۸	۲-۳ مکاتب پنج‌گانه فقهی
۴۴	۳-۳ چگونگی رشد مذاهب منقرض‌شده و علل و عوامل انقراض
۵۱	۴-۳ فقه مقارن و روش نگارش آن
۵۸	خلاصه فصل سوم
۵۹	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۶۱	فصل چهارم: نگارش فقه جعفری
۶۱	هدف کلی
۶۱	هدف‌های یادگیری
۶۱	۱-۴ اهمیت و ضرورت نگارش در اسلام
۶۳	۲-۴ شیعیان پیشرو در نهضت نگارش
۶۵	۳-۴ روش نگارش فقه و سابقه آن
۷۰	۴-۴ کتب اربعه فقه جعفری
۸۰	خلاصه فصل چهارم
۸۱	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۸۳	فصل پنجم: منابع استنباطی در مکاتب فقهی
۸۳	هدف کلی
۸۳	هدف‌های یادگیری
۸۳	۱-۵ منابع فقه و حقوق اسلامی
۸۶	۲-۵ قرآن کتاب اندیشه و عمل
۸۸	۳-۵ حجّت ظواهر کتاب
۹۱	۴-۵ آیات الاحکام در قرآن
۹۴	۵-۵ روش‌های قرآن در بیان احکام
۹۷	خلاصه فصل پنجم
۹۸	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۹۹	فصل ششم: سنت نبوی و ولوی به‌عنوان یکی از منابع استنباطی
۹۹	هدف کلی
۹۹	هدف‌های یادگیری
۹۹	۱-۶ تعریف سنت و انواع آن
۱۰۱	۲-۶ جایگاه سنت و تفاوت آن با قرآن
۱۰۳	۳-۶ اعتبار و حجّت سنت

۱۰۵	۴-۶ اقسام حدیث
۱۰۶	خلاصه فصل ششم
۱۰۷	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۰۹	فصل هفتم: اجماع به عنوان یکی از منابع استنباطی دیگر
۱۰۹	هدف کلی
۱۰۹	هدف‌های یادگیری
۱۰۹	۱-۷ تعریف اجماع و پیشینه تاریخی آن
۱۱۱	۲-۷ شیوه تحقق اجماع در فقه امامیه و اهل سنت
۱۱۳	۳-۷ حجّیت اجماع از نظر امامیه و اهل سنت
۱۱۶	۴-۷ اقسام اجماع و ارزش آن
۱۱۸	خلاصه فصل هفتم
۱۱۹	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۲۱	فصل هشتم: عقل یکی از منابع استنباطی
۱۲۱	هدف کلی
۱۲۱	هدف‌های یادگیری
۱۲۱	۱-۸ قرآن و تعقل
۱۲۳	۲-۸ جایگاه عقل در روایات
۱۲۴	۳-۸ ماهیت و اقسام عقل
۱۲۵	۴-۸ پیشینه تاریخی دلیل عقل در استنباط
۱۲۹	۵-۸ جایگاه عقل در منابع استنباطی
۱۳۱	خلاصه فصل هشتم
۱۳۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۳۵	فصل نهم: قواعد فقهی در مذاهب پنج‌گانه
۱۳۵	هدف کلی
۱۳۵	هدف‌های یادگیری
۱۳۵	۱-۹ اهمیت و فواید قواعد فقهی آن
۱۳۷	۲-۹ قاعده فقهی و تعریف آن
۱۳۹	۳-۹ تفاوت ضوابط اصولی و قواعد فقهی
۱۴۱	۴-۹ اقسام قواعد فقهی
۱۴۲	۵-۹ تاریخچه نگارش قواعد فقه در مذهب جعفری و اهل سنت
۱۵۲	خلاصه فصل نهم
۱۵۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل نهم

۱۵۵	فصل دهم: ادوار علم اصول شیعه (دوره تأسیس - دوره تدوین)
۱۵۵	هدف کلی
۱۵۵	هدف‌های یادگیری
۱۵۵	۱-۱۰ دوره تأسیس از عصر امامان: تا هشام بن حکم
۱۵۷	۲-۱۰ ضرورت نیاز به اصول فقه
۱۵۸	۳-۱۰ پیشگامان علم اصول فقه
۱۵۹	۴-۱۰ دوره تدوین از هشام بن حکم تا ابن جنید اسکافی
۱۶۵	خلاصه فصل دهم
۱۶۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دهم
۱۶۷	فصل یازدهم: دوره کمال و استقلال علم اصول (از ابن جنید تا ابن زهره)
۱۶۷	هدف کلی
۱۶۷	هدف‌های یادگیری
۱۶۷	۱-۱۱ امتیازهای دوره کمال و استقلال علم اصول
۱۶۸	۲-۱۱ روش شناسی شیخ مفید
۱۶۹	۳-۱۱ تأثیرپذیری از گذشتگان
۱۷۰	۴-۱۱ اندیشه‌های اصولی شیخ مفید
۱۷۵	۵-۱۱ دانشمندان اصولی دوره کمال و استقلال
۱۸۰	خلاصه فصل یازدهم
۱۸۰	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل یازدهم
۱۸۳	فصل دوازدهم: دوره رکود (از ابن زهره تا ابن ادریس)
۱۸۳	هدف کلی
۱۸۳	هدف‌های یادگیری
۱۸۳	۱-۱۲ روش شناسی ابن زهره
۱۸۷	۲-۱۲ تأثیرپذیری از گذشتگان
۱۸۸	۱-۲-۱۲ موارد تأثیرپذیری ابن زهره از سید مرتضی
۱۸۹	۲-۲-۱۲ تأثیرپذیری از شیخ طوسی
۱۸۹	۳-۱۲ اندیشه‌های اصولی ابن زهره
۱۹۶	۴-۱۲ دانشمندان اصولی دوره رکود
۱۹۹	خلاصه فصل دوازدهم
۱۹۹	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم
۲۰۱	فصل سیزدهم: دوره نهضت مجدد (از ابن ادریس به بعد)
۲۰۱	هدف کلی
۲۰۱	هدف‌های یادگیری
۲۰۱	۱-۱۳ امتیازهای دوره نهضت مجدد

۲۰۲	۱۳-۲ روش شناسی ابن ادریس
۲۰۵	۱۳-۳ تأثیرپذیری از گذشتگان
۲۱۴	۱۳-۴ نوآوری‌های ابن ادریس
۲۱۷	۱۳-۵ دانشمندان اصولی دوره نهضت مجدد
۲۳۲	خلاصه فصل سیزدهم
۲۳۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم
۲۳۵	فصل چهاردهم: دوره متأخرین (از شیخ انصاری تا امام خمینی)
۲۳۵	هدف کلی
۲۳۵	هدف‌های یادگیری
۲۳۵	۱۴-۱ امتیازات دوره متأخر
۲۳۶	۱۴-۲ فقهای دوره متأخرین
۲۳۷	۱۴-۳ نقش شیخ انصاری در علم فقه و اصول فقه
۲۴۲	۱۴-۴ فقهای بعد از شیخ انصاری
۲۴۸	۱۴-۵ فقهای معاصر
۲۵۱	۱۴-۶ فقهای دیگر معاصر
۲۵۲	خلاصه فصل چهاردهم
۲۵۳	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم
۲۵۵	پاسخنامه
۲۵۷	منابع

مقدمه

بدون شک دانستن تاریخ پیدایش و تحول هر علم در درک مسائل آن علم نقش به‌سزایی دارد و هنگامی می‌توان سیر تطور یک علم را بررسی کرد که از آثار و شیوه کار علمی دانشمندان در آن رشته آگاهی داشت. بنابراین، تحقیق و تتبع در تاریخ فقه و فقها و به تبع آن آشنایی با تاریخ اصول فقه و دانشمندان این علم برای درک بهتر این دانش‌ها امری ضروری است.

قبل از آغاز بحث لازم است درباره تاریخ فقه و فقها و دانش علم اصول به اختصار توضیحاتی داده شود. فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی که صدها دانشمند از نژادهای گوناگون و دارای روش‌های مختلف برای احیا و توسعه آن فعالیت کرده‌اند، در طول چهارده قرن گسترش فراوانی یافت و از آغاز طلوع اسلام تاکنون، نقش بسیار مفید و ارزنده‌ای در روند فکری و تکاملی جامعه اسلامی داشته‌است و هر فرد مسلمان زندگی فردی و اجتماعی خود را براساس رهنمودهای فقیهانی که احکام الهی را از متون و منابع اولیه استنباط و استخراج می‌نمایند، پایه‌گذاری می‌کند و برطبق آن عمل می‌کند.

دانش اصول نیز یکی از پویاترین دانش‌های شیعی در طول تاریخ به حساب می‌آید. کارکردهای ضروری این دانش، در کنار مجال به نسبت فراخ و دامن‌گستر اندیشه‌ورزی و ایده‌پردازی در آن، جذابیت چشم‌گیر را برای آن به ارمغان آورده‌است. بر همین اساس علم اصول فقه از علوم ابزاری است و به عنوان ابزار مهمی در دست فقیه برای استنباط احکام شرعی قرار دارد و بررسی تحولات علم فقه بدون توجه به مسیر دگرگونی و تکامل علم (اصول فقه) کمابیش غیرممکن است. لذا علاوه بر ذکر ادوار

علم فقه، به بررسی سیر تطوّر علم اصول فقه اختصاص یافته است. بنابراین، کتاب حاضر بعد از مقدمه در چهارده فصل سامان یافته است.

فصل اول: کلیات

فصل دوم: پیشینه تاریخی فقه اسلامی

فصل سوم: فقه مقارن یا فقه تطبیقی

فصل چهارم: نگارش فقه جعفری

فصل پنجم: منابع استنباطی کتاب آسمانی

فصل ششم: منابع استنباطی سنت نبوی

فصل هفتم: منابع استنباطی اجماع

فصل هشتم: منابع استنباطی عقل

فصل نهم: قواعد فقهی در مذاهب پنج گانه

فصل دهم: ادوار علم اصول شیعه (دوره تأسیس علم اصول)

فصل یازدهم: دوره کمال و استقلال علم اصول

فصل دوازدهم: دوره رکود علم اصول

فصل سیزدهم: دوره نهضت مجدد علم اصول

فصل چهاردهم: دوره متأخرین (از شیخ انصاری تا امام خمینی)

فصل اول

کلیات

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با ضرورت و تعریف لغوی و اصطلاحی و موضوع و غایت و سیر تحول فقه.

هدف‌های یادگیری

دانشجو پس از مطالعه مباحث این فصل می‌تواند:

۱. ضرورت فقه اسلامی را تبیین نماید.
۲. با تعریف لغوی و اصطلاحی فقه آشنا شود.
۳. سیر و تحول واژه فقه و فقیه را توضیح نماید.
۴. چگونگی طبقه‌بندی موضوعات فقه را بیان کند.

۱-۱ ضرورت و اهمیت فقه اسلامی

فقه از علوم شرعی و دینی است که از اهمیت والایی برخوردار است. چنانچه در قطعنامه آخرین اجلاسیه «هفته بررسی فقه اسلامی» که به‌سال ۱۹۵۱م. در دانشکده حقوق فرانسه، برگزار شد آمده‌است: «بدون تردید فقه اسلامی این ارزش را دارد که از منابع قانونگذاری جهان حاضر، قرار گیرد. در اقوال و آرای مختلف مذاهب فقه اسلامی، سرمایه حقوقی فراوان وجود دارد که مورد هرگونه

اعجاب و تحسین است. فقه اسلامی در پرتو این آرا می‌تواند جوابگوی همه نیازهای زندگی جدید باشد.^۱

مارسل بوازار دانشمند و خاورشناس فرانسوی در کتاب «اسلام در جهان امروز» می‌نویسد: «در قرون وسطی هر موقعی که در قوانین مسیحیت رکود روی می‌داد، صاحب‌نظران از حقوق اسلامی استفاده می‌کرده‌اند و در قرن سیزدهم میلادی در چند دانشگاه اروپا، مبانی فقه اسلامی را مورد پژوهش قرار می‌دادند.»^۲

حضرت امام خمینی (ره) نیز در کتاب گرانقدر «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» می‌نگارد: «آن‌روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به‌سر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخ‌پوستان نیمه‌وحشی بود و مردم در مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آن‌ها نبود، خدای تبارک و تعالی به‌وسیله رسول اکرم ۹ قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن‌ها به شگفت می‌آید.» برای همه امور قانون و آداب آورده‌است، برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه که به گور می‌رود قانون وضع کرده‌است، همان‌طور که برای وظایف عبادی و امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه‌ورسم دارد. حقوق یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است.

کتاب‌های قطوری که از دیرزمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی شمه‌ای از نظامات و احکام اسلام است.

«هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده‌باشد. دست‌های اجانب برای اینکه مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از اسلام منحرف کنند، وسوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد.

برای اینکه معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد شما را متوجه تفاوتی که میان قرآن و کتب با رساله‌های علمیه است می‌کند.

قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است با رساله‌های علمیه‌ای که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود از لحاظ جامعیت و اثری که

۱. بی‌آزار شیرازی، عبد‌الکریم، رساله نوین امام خمینی (ره)، ج ۴، ص ۱۰۰ نقل از کتاب «اسلام در جهان امروز» مارسل بوازار فرانسوی.

۲. همان ص ۱۰۱.

در زندگی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است.

از یک دوره کتاب حدیث که حدود ۵۰ کتاب است و همه احکام اسلام را دربردارد، $\frac{3}{4}$ کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق سیاست و تدبیر جامعه است.

«شما که نسل جوان هستید و انشاءالله برای آینده اسلام مفید خواهید بود، لازم است در تعقیب مطالب مختصری که بنده عرض می‌کنم، درطول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنید؛ به هرصورت که مفید تشخیص می‌دهید، کتباً و شفهاً مردم را آگاه کنید. نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت (اسمی نه حقیقی) چند دستور در رابطه حق و خلق است و مسجد فرقی با کلیسا ندارد»^۱

«فقه تئوری کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» این همان جمله‌ایست که امام در پیام خود به حوزه و روحانیت فرموده‌اند.^۲

بنابراین فقه اسلامی که ریشه در وحی و شریعت اسلامی دارد و عصاره اندیشه پاک اندیشمندان اسلام ناب محمدی است. و برتر از سایر قوانین موضوعه بشری خواهد بود که تنها عهده‌دار تعیین روابط عادی مردم با یکدیگر در سطحی محدود و ناقص می‌باشد. احکام کامل و مقررات جامع و همه‌جانبه اسلامی درطول تاریخ می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای فردی، اجتماعی، مادی، معنوی بشریت سرگردان امروز و تأمین‌کننده خوشبختی و کمال انسانی باشد.

۱-۲ واژه شناسی فقه در فرهنگ اسلامی

در فقه اللغة کلمه فقه عربی و هم خانواده با واژه‌های فقیه، فقها، تفقه، متفقه و... بوده و دراصل به معنی مطلق فهم و علم به مفهوم و مضمون سخن متکلم، یعنی دریافتن و توانایی است. ابن منظور در لسان العرب ماده فقه می‌نویسد: «الفقه العلم بالشیء و الفهم

۱. امام خمینی (ره)، روح الله موسوی، ولایت فقیه ص ۹-۲۰، رساله نوین ج ۴ ص ۸۶-۸۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

له، و غلب علی علم الدین لسیادته و شرفه و فضله علی سایر انواع العلم کما غلب النجم علی الثریا و العود علی المنذل.^۱

فقه دانش و فهم چیزی را گویند و در اصطلاح واژه فقه به دلیل سیادت و شرف و بزرگی‌اش نسبت به سایر علوم، به دانش دین اغلب اطلاق می‌شود چنانچه کلمه نجم بر ثریا و کلمه عود بر مندل اغلب استعمال می‌شود.

در قرآن کریم مشتقات فقه ۱۹ بار با صیغه مضارع ثلاثی مجرد آمده‌است که در همه آن‌ها به معنای فهم ژرف است نه فهم سطحی و ظاهری. تنها یک‌بار در آیه نعر سوره توبه آیه ۱۲۲ از باب تفعل کلمه تفقه به معنای بصیرت یا بینش عمیق دینی به کار رفته‌است که شامل مسائل اعتقادی یا اصول دین، که از نظر شرافت فقه‌الاکبر نامیده شده و مسائل عملی و اخلاقی یا فروع دین که فقه‌الاحکام و فقه‌الاصغر نامیده شده‌است.

چنانچه فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) متفکر برجسته اوایل قرن چهارم هجری در معرفی علم فقه می‌نویسد: «صناعت فقه دانشی است که انسان به وسیله آن می‌تواند حدود هر چیز را که واضع شریعت تصریح نکرده‌است تشخیص دهد و برای به دست آوردن احکام صحیح بر طبق مقصود واضع شریعت اجتهاد کند، هر آیینی دارای افعال و عقایدی است: عقاید آن آرایبی است که خداوند بزرگ، صفات او را به مردم می‌شناساند و درباره عالم معاد و دیگر پدیده‌ها بحث می‌کند. افعال آن کارهایی است که برای سپاس و ستایش خدای بزرگ انجام می‌شود یا کارهایی که به رفتار مردم و معاملات مدنی آنان مربوط می‌شود. بدین سبب علم فقه به دو بخش تقسیم می‌شود یکی شامل عقاید و آرا است و دیگری شامل افعال.^۲»

بدین ترتیب معلم ثانی علم شریعت را به دو بخش طبقه‌بندی می‌کند و اخلاق را که از افعال قلب و جوانح باطنی است. در کنار اعمال و رفتار و جوارح و اندام‌های ظاهری فعل می‌شمارد که با مضامین روایات مطابقت دارد، زیرا انسان در پرتو باور اصول اعتقادی، در زمره «الَّذِينَ آمَنُوا» و با پیاده کردن دستورات فرعی در زمره «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» قرار می‌گیرد. بنابراین اگرچه از فقه اسلامی تعبیر به قوانین دینی یا حقوق اسلامی می‌شود، ولی باید دانست که فقه اعم از آن و شامل حقوق و قوانین اجتماعی می‌شود، نه تکالیف فردی و عبادی محض.

۱. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲.

۲. فارابی، ابونصر محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیرجم، تهران، ص ۱۳۳.

فاضل مقداد معتقد است که معنای نخستین فقه آگاهی به امور اخروی و شناخت دقیق آفات روحی و پستی امور دنیوی است؛ که شخص را از روآوردن به چیزهای فانی باز می‌دارد و باتوجه به امر باقی وامی‌دارد؛ چنانچه در حدیث آمده‌است:

«الَا أُبَيِّتُكُمْ بِالْفَقِيهِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَنْ لَمْ يُقَيِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرَاللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَ لَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ»^۱

حضرت محمد ۹ به یاران خویش فرمود: آیا فقیه کامل را به شما معرفی کنم؟ عرض کردند بلی ای پیامبر خدا. حضرت فرمود: فقیه واقعی کسی است که مردم را از رحمت خدا نومید نگرداند؛ و از مکر خدا ایمن نسازد و قرآن را به‌خاطر چیزهای دیگر رها نکند.

با مراجعه به منابع اسلامی روشن می‌گردد که در فرهنگ اسلامی فقه واژه‌ای شناخته شده‌بود که در صدر اسلام در احادیث اهل بیت به‌معنای آگاهی به احکام دینی به‌کار رفته‌است.

۳-۱- تعریف اصطلاحی علم فقه

۱. ابو حنیفه (۸۰-۱۵۰ه.ق) پیشوای حنفیان در تعریف فقه می‌گوید:

«هو معرفة النفس ما لها و ما عليها»^۲ فقه همان شناخت خود و آنچه به سود و زیان اخروی آن و ثواب یا عقاب در سرای دیگر و یا برای شخص در دنیا واجب و حرام است می‌باشد و مراد از معرفت ادراک جزئیات با دلیل است، بنابراین تعریف، علم فقه همه احکام اعم از اعتقادی مانند وجوب ایمان به خدا و معاد، اخلاقی و وجدانی مانند وجوب راستگویی و احکام عملی مانند وجوب روزه و اباحه خرید و فروش را دربرمی‌گیرد و به این معنی مرادف شریعت و دین خواهد بود، که ضامن سعادت و نجات نفس آدمی است. به همین جهت به این رشته علمی و فن اصول فقه علم‌الدراية (اسلام‌شناسی) لقب داده‌اند.

۱. فاضل سیوری، عبدالله، فضاء القواعد ص ۶. کافی ج ۱، ص ۳۶. نهج البلاغه، صبحی الصالح، ص ۴۸۳، حکمت ۹۰.
۲. قنوجی، صدیق حسن، ابجد العلوم، ج ۲، ص ۴۰۰. زیدان، عبدالکریم، المدخل الدراسة الشريعة الاسلامية، ص ۶۲. کتاب اصطلاحات الفنون تهاونی، ج ۱، ص ۴۰.

بنابراین اسلام، دین، شریعت و ملت به کلی مترادف و هم معنا بوده، و همه افعال و دستورات اعتقادی، اخلاقی و عملی را شامل می گردد، و رابطه فقه و شریعت عام و خاص مطلق است و گاهی نیز به خاطر اهمیت برخی احکام مانند حج به آن شریعت اطلاق شده است.

۲. غزالی شافعی در کتاب خود می نویسد:

«الفقه عبارة عن العلم و الفهم فى اصل الوضع يقال فلان يفقه الخير و الشرای يعلمه و يفهمه، ولكن صار يعرف العلماء عبارة عن العلم بالاحكام الشريعة الثابتة لافعال المكلفين خاصة حتى لا يطلق بحكم العادة اسم الفقيه على متكلم و فلسفى و نحوى و محدث و مفسر، بل يختص بالعلماء بالاحكام الشريعة الثابتة لافعال الانسانية كالوجوب و الحظر و الاباحة و الندب و الكراهه، و كون العقد صحيحا و فاسدا او باطلا، و كون العبادة القضاء و اداء و امثاله»^۱ فقه در لغت عبارت است از علم و فهم و در اصطلاح عبارت است از علم به احکام شرعی که فقط برای افعال مکلفین ثابت است؛ به نحوی که به حسب عادت اسم فقیه بر متكلم و فیلسوف و نحوی و محدث و مفسر اطلاق نمی شود بلکه اختصاص به علمایی دارد که احکام شرعی ثابت انسانی را همانند (وجوب- مستحب- مباح- مکروه- حرمت) و صحیح بودن و فاسد و باطل بودن عقد و عبادت قضاء و اداء را بدانند. و به تعبیر غزالی، فقه در صدر اسلام مفهوم کلی داشت که بعدها مردم آن را به علم و به فناوری و آگاهی بر دلایل و علل احکام اختصاص داده اند.

۳. محقق حلی در «معارج الاصول» آورده است:

«الفقه هو المعرفة بقصد (المتکلم) و فى عرف الفقها هو جملة من العلم بالاحكام الشرعية العلمية مستدل على اعيانها»^۲

فقه همان فهم مقصود گوینده است، و در عرف فقیهان عبارت است از علم به برخی از احکام شرعی عملی که تک تک مسائل آن استدلالی می باشد.

چنانکه به نقل مرحوم استاد شهابی درج ۱، ص ۳۱ ادوار فقه خود شیخ صدوق کتاب «معانی الاخبار» خود را با این سخن امام صادق (علیه السلام) آغاز نمود که فرمود: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا» شما فقیه ترین مردم هستید هرگاه معانی سخنان ما را بشناسید.

۱. غزالی، ابو حامد محمد، المستصفی من علم الاصول، ج ۱، ص ۴.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، ص ۴۷.

۴. میر سید شریف جرجانی حنفی (۷۴۰-۸۱۶ ق) با الهام از تعریف محقق می‌نویسد: الفقه فی اللغة عبارة عن فهم غرض المتكلم من كلامه و فی اصطلاح هو العلم بالاحکام الشرعية العلمية المكتسب من ادلتها التفصیلیة، قيل (راغب) هو الاصابة و الوقوف علی المعنی الخفی الذی یتعلق به الحكم و هو علم مستبط بالرای و الاجتهاد و یتحتاج فیہ الی النظر و التأمل و لهذا لا یجوز ان یسمى الله تالی فقیها لانه لا یخفی علیه شیء^۱.

فقه در زبان عرب، عبارت‌است از دریافت غرض گوینده از سخن اوست. در اصطلاح همان علم به احکام شرعی عملی برگرفته از دلایل تفصیلی است. و راغب می‌گوید: همان دستیابی و آگاهی بر معنای پوشیده‌ایست که به حکم وابسته است. و علم استخراج‌شده به وسیله رأی و اجتهاد می‌باشد که در آن نیاز به برهان و دقت با صرف وقت بیشتر است. به همین جهت روا نیست خداوند فقیه نامیده گردد که چیزی بر او پوشیده نمی‌ماند.

۵. جامع‌ترین و مشهورترین تعریف فقه که از سوی متأخران شیعه و سنی به رسمیت شناخته شد. گویا نخستین بار این تعریف را شهید اول محمد بن مکی (۷۳۴-۷۸۶ ه. ق) در کتاب «القواعد و الفوائد» آورده‌است که ما آن را از «نضد القواعد» فاضل مقداد متوفای ۸۲۶ ق. نقل می‌کنیم: «القاعدة الاولى الفقه فی اللغة الفهم و اصطلاحا هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة...»^۲.

۶. شیخ بهایی در زبده و شاگردش محقق ثانی قید «فعلا اوقوة قریبة منه» را در آخر این تعریف افزوده‌اند. به تعبیر قطب‌الدین شیرازی در درةالتاج ص ۱۷۶ «علم فقه، آن علم باشد به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی (کتاب و سنت و ...) این علم بحری است که ساحل ندارد.

در تعریف مشهور با قید علم به احکام، شناخت ماهیات، یعنی تصورات ساده و علم به ذوات مثل شناختن زید، و نیز صفات مانند بزرگواری و دلیری و آشنایی به افعال نظیر نویسندگی و خطاطی از تعریف خارج شد. و با ذکر کلمه شرعی، احکام و قضایای ثابت‌شده به وسیله غیر شریعت از ذیل تعریف خارج می‌شود، از قبیل احکام لغوی به معنای اعم که شامل صرف و نحو، معانی، بیان و لغت‌شناسی می‌شود و احکام

۱. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۴۷.

۲. فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله، نضد القواعد الفقیه علی مذهب الامامیه ص ۵۰. عاملی، حسن بن شهید ثانی، معالم‌الدین، ص ۷۲-۷۱.

عقلی صرف چون کل بزرگ‌تر از جزء است و «النقيضان لا يجتمعان و لا يرتفعان» و نیز علوم حسّی و تجربی خالص اعم از احکام نجومی، فیزیکی، شیمیایی، پزشکی و ... مانند زمین‌کروی است و آتش‌سوزاننده است ... و مقصود از احکام شرعی مقررات استفاده‌شده از ادله اربعه شرعی است که به واسطه آن احکام عرفی و قانونی محض را که بدون استناد به شرع وضع می‌گردد. از قلمرو شمول تعریف بیرون می‌سازد. و با قید فرعی (احکام فرعی آن است که بدون واسطه به عمل مکلف تعلق گیرد) دانستن احکام اصولی خواه مربوط به اصول دین و مبانی اعتقادی یا اصول فقه و مبانی استنباط حقوق اسلامی باشد خارج، و تنها احکام عملی یعنی فروع دین را شامل می‌شود. و با تعبیر عن ادلتها، ضروریات دین و علوم غیر اکتسابی را استثنا نمود. مانند: اصل وجوب نماز و زکات و حرمت ربا، که برای همه مسلمانان معلوم است و علم خداوند که ذاتی و حضوری است و علم فرشتگان که از طریق رؤیت لوح محفوظ، یا ایجاد صوت از سوی باری تعالی حاصل می‌شود، و از علم لدنی نظیر علم پیامبر و امام که از راه وحی و استماع کلام و یا رؤیای صادقه و الهام به‌دست می‌آید، از تعریف خارج می‌شود. چون این آگاهی‌ها بدون استدلال ثابت و موجود می‌باشد و نیاز به واسطه و اثبات ندارد. و با قید تفصیلیه نیز علم به احکام با ادله اجمالی (مبهم) و علم مقلّد و مسأله‌گو را نسبت به مسائل فقهی، که از طریق مراجعه به فقیه و شنیدن از او، رؤیت دست‌خط و نوشته او، یا شنیدن از دو نفر عادل به‌دست می‌آید، از تعریف خارج می‌شود. که این علم از راه استدلال به ادله چهارگانه حاصل‌نشده بلکه برگرفته از یک دلیل اجمالی کلی مطرّد و فراگیر در همه مسائل جزئی است. و آن عبارت است از قیاس مقلّد عامی: «هذا الحكم قد افتي به المفتي و كل ما افتي به المفتي فهو الحكم الله تعالى في حقه فذا لك الحكم المعين حكم الله تعالى في حق بالضرورة» این حکم جزئی مشخص، به‌طورمثال وجوب صلوات در تشهد نماز، فتوای مجتهد جامع‌الشرایط است. و هر حکمی که حاکم شرع صادر می‌کند، حکم خدا در حق مفتی است، پس ضرورتاً این حکم خدای برتر در حق من مقلّد است. هر مقلّد در هر مسئله‌ای از همین قیاس استنباطی (صغری، کبری، نتیجه) استفاده می‌کند و حال اینکه مجتهد در هر مسئله خاص به تفصیل و موردی به‌صورت مشروح با مراجعه به منبع فقهی به قیاس استنباطی تازه‌ای می‌پردازد.

چنانکه محقق معاصر دکتر عبدالهادی فضلّی، تعریف اصطلاحی فقه را چنین آورده‌است: «هو العلم الذي يبحث فيه عن الاحكام الشرعية الفرعية باستفاداتها من ادلتها

التفصیلیة عن طریق الاجتهاد» فقه همان علمی است که بررسی می‌شود در آن احکام دینی فرعی، با بهره‌گیری از دلایل تفصیلی آن‌ها از راه اجتهاد.^۱

بنابر این چنانکه لوئی گاردیه یکی از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی می‌نگارد: «فقه در اسلام مقامی به مراتب اساسی تر از قانون کلیسا در مسیحیت یا قانون مدنی جزایی و تجاری در جوامع غربی دارد. تاریخ عقائد و آرا و افکار در عالم اسلام به‌طور کلی در فقه مورد مذاقه قرار گرفته‌است.^۲

از همین جاست که فقه و حقوق اسلامی در پرتو اجتهاد پویا کلیه زمینه‌های مادی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... را دربرمی‌گیرد و با هیچ‌یک از نظام حقوقی جهان از دیدگاه جامعیت و فراگیری قابل مقایسه نیست.

۴-۱ سیر تحولی واژه فقه و فقیه

باتوجه به مطالب گذشته معلوم می‌شود هرچند فقه در آغاز، در مفهوم لغوی خود به معنای مطلق فهم به کار می‌رفت ولی به تدریج در معانی فهم دقائق و غرض متکلم و علم به احکام دینی آن هم همراه با تأمل یعنی صرف وقت و دقت بیشتر در نصوص (کلام خدا و روایات معصومین :) در مفهوم مقابل علم به معنای شناخت صرفی و معرفت جزئی به کار می‌رفت. چنانکه صدرالمتهلین در شرح اصول کافی پس از بیان اینکه واژه فقه در آغاز پیدایش اسلام، محصور بر احکام شرعی، فرعی، عملی نبوده است می‌نویسد: «وان الفقه اکثر ما یاتی فی الحدیث، بمعنی البصيرة فی امر الدین و ان الفقیه صاحب هذه البصيرة»^۳

فقه در بیشتر روایات به معنای بینش دینی آمده‌است و فقیه دارای چنین بینشی است. به عقیده استاد شهابی در محاورات مسلمانان نخستین شرایع اسلام در برابر اقراء قرآن (آموزش قرآن) و تفقیه در دین (آموزش عقائد) به کار رفته‌است که به معنای تعلیم فروع و آموزش احکام و اخلاق یا فقه اصطلاحی است.^۴

۱. الفضلی، عبدالهادی، مبادی علم فقه، ج ۱، ص ۱۷.

۲. گاردیه، لوئی، اسلام - دین - امت، ص ۱۸۵.

۳. شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۱، ص ۳۰.

۴. شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۱ ص ۳۴. معالم الدین فی الاصول، حسن بن زین الدین عاملی، ص ۱۷.